



۲۰۱۶/۰۴/۱۴

احسان الله مایار

نادر افغان داستان فرزند مهاجر تا پادشاهی

قسمت هفتم

اعلیحضرت امان الله خان به تعقیب آن سپه سالار نادرخان را که شخص با تجربه، با درایت و مورد اعتماد کامل بود، غرض ارزیابی پیشنهادات انگلیس ها برای عقد متراکه بین دولتین افغان و انگلیس به مرکز احضار نمودند. سپه سالار محمد نادرخان، رکاب باشی شاه ولی خان را به وکالت خود برای اجرای امور عسکری و ملکی گماشته و خود با سرسروس شاه محمود خان و یک دسته قوای عسکری و ملکی روانه مرکز گردیدند. در طول راه مردم از ایشان به گرمی استقبال کردند و چون به نزدیک کابل رسیدند، سپه سالار با اردوی خود در «ولایتی» توقف کردند.

بیاد دارم، صبح آن روز پدر، عم و بعضی دیگر اقارب سپه سالار روانه ولایتی شدند و من نیز با آنان همراه بودم و در باغ مرحوم میر احمدشاه خان ترتیبیاتی برای پذیرائی شان گرفته شده بود.

ساعت یک بعد از ظهر سپه سالار محمد نادر خان و سردار شاه محمود خان وارد باغ شدند. دیدار پدر و فرزندان شان صحنه ای بود که هیچ گاه فراموشم نمی شود. پدر و عم شان از نهایت خوشی اشک می ریختند و شکرانه خدا را به جا می آوردند.

سپه سالار پیش رفت تا دست عم خود را (سردار محمد آصف خان) را ببوسد اما عم شان مانع شده، گفتند: «تو غازی هستی بگذار من دست ترا ببوسم. برایم دعا کن که دعای تو به دربار خداوند مستجاب می شود». سپه سالار چند ساعتی را با اقارب خود گذرانده عصر آن روز به اردوگاه خود برگشتند.

فردای آن رو با پدر کلانم (پدر سپه سالار) به چمن حضوری رفتیم، برای مستقبلین ترتیبیاتی شاندار گرفته شده بود و خیمه بزرگی بر افراشته بودند، سپه سالار با اردوی معیتی شان داخل چمن گردیدند و همینکه ترتیبات عسکری گرفته شد، اعلیحضرت امان الله خان به سواری اسپ تشریف آوردند. سپه سالار لوی سلامی را اجرا کرد. اعلیحضرت به طرف سپه سالار رفته از اسپ پائین شدند و سپه سالار نیز از اسپ خود فرود آمد. اعلیحضرت با سپه سالار بغل کشی کردند، به خاطر دارم که سپه سالار یک تن از افراد عسکری و یک تن از افراد ملکی را به حضور اعلیحضرت معرفی کردند که آنان نیز مورد تفقد قرار گرفتند. اعلیحضرت دوباره به اسپ سوار شده و بعد از انجام مراسم و معاینه اردو به قصر سلطنتی برگشتند.

اهالی شهر کابل، طلاب معارف و جمع کثیری از افراد ملکی و عسکری در طول راه با تکبیر الله اکبر که در شهر کابل طنین انداز بود و صدای «ستری مه شی غازی میره» از سپه سالار غازی استقبال کردند. بعداً سپه سالار غازی به وزارت حرب رفته و در دعوتیکه به افتخار شان ترتیب شده بود اشتراک کردند. همچنان از هیئات معینی تا درجه کندکشر و چند تن از سران قومی دعوت به عمل آمده بود.

اعلیحضرت امان الله خان نیز تشریف آورده و طی مراسمی با تفویض نشان المر اعلی، امور وزارت حربیه را به سپه سالار سپردند، علاوه به پاس خدمات شان امر بنای منار یادگاری را به نزدیک وزارت حربیه دادند که به کتیبه آن مضمون ذیل نصب است.

« به یادگار و کامیابی یگانه مجاهد وطن پرست ملت خواه جناب محمد نادرخان سپه سالار که عموم ملت افغانستان حقوق آزادی خود را به قوه شمشیر این مرد دلیر از انگلیس در سال ۱۲۹۸ هـ ش حاصل نموده اند بنام نهاده شد»

همچنان رکاب باشی سردار شاه ولی خان نسبت به خدمات و فتوحات شان در وزیرستان به رتبه لوامشری و نشان سردار عالی و سردار شاه محمود خان سرسروس به پاس خدمات شان در پیوار به لوامشری و اعطای نشان سردار عالی مفتخر گردیدند و به دیگر صاحب منصبان، سران قوم و افراد عسکری و ملکی نیز به پاس خدمات شان رتبه بلند تر مکافات و نشان اعطاء گردید.

سپه سالار غازی محمد نادر خان بعد از اشغال کرسی وزارت حربیه به سر و سامان دادن اردو پرداختند. لوامشر سردار شاه محمود خان از طرف اعلیحضرت امان الله خان به حکومت اعلای سمت جنوبی تعیین گردیده و لوامشر شاه ولی خان بعد از تسلیمی امور به کابل احضار شدند.

در سمت مشرقی بعد از شکست سپه سالار صالح محمد خان اوضاع برهم خورده، هرج و مرجی نمودار گردید. اشخاص شرارت پیشه از آن بهره برداری کرده به چندین عمارات دولتی آتش زده و مال مردم را به غارت بردند که در نتیجه این خود سری ها و بی امنیت ها، دشمن داری و کشت و خون اوج گرفت. در حالیکه متارکه و آتش بس در جریان و موضوع مذاکره درباره شناسایی استقلال افغانستان در میان بود، امنیت مشرقی اهمیت به سزایی داشت و باید هرچه زودتر به آن نظم و نسق داده می شد. بدان اساس اعلیحضرت امان الله خان، سپه سالار نادرخان را برای انجام آن مأمور و لوامشر سردار شاه ولی خان را به کفالت وزارت حربیه گماشتند.

سپه سالار نادرخان با دو برادر خود نایب سالار سردار محمدهاشم خان و برگد سردار محمدعلی خان و چند تن از صاحبمنصبان عسکری و افراد ملکی که خود انتخاب کردند، روانه جلال آباد (سمت مشرقی) شدند.

سپه سالار غازی محمد نادرخان تماس خود را با مردم سمت مشرقی از جگدک آغاز و منزل به منزل با اقوام به گفتگو پرداختند. هنگام مواصلت به جلال آباد، جرگه بزرگ قومی تشکیل دادند و از وضع مملکت مردم را در جریان گذاشته و اهمیت سمت مشرقی را به آنان گوشزد نموده و همه را به صلح و صفا دعوت کردند. اقوام مشرقی در این جرگه برای دفاع از مملکت آمادگی خود را اظهار داشته، تعهد کردند تا از هیچ گونه مساعی دریغ نکنند. سپه سالار برای جلوگیری از بی نظمی برای هر قوم بیرقی ترتیب کردند و وظایف شان را تعیین نمودند. شرارت پیشه گان دستگیر شدند. عده بی به جزای اعمال خود رسیدند و یک تعداد دیگر حبس و به کابل انتقال داده شد.

مرحوم فرقه مشر غلام رسول خان پرمای که در آن زمان بلوکمشتر و قوماندان بلوک محافظ قرار گاه سپه سالار بود، می گفت: «چون به جلال آباد رسیدیم هر شب آواز فیر تفنگ از قلعه به قلعه بلند بود و همچنان دزدان در شب به تکاپو بودند، ولی بعد از دو هفته دیگر صدای تفنگ به گوش نمی رسید و مردم آزادانه در شهر و نواحی آن به گشت و گذار می پرداختند و در تعجب بودند که آنهمه دزدان و رهنان چه شدند.»

سپه سالار شخصاً از طرف روز به گفت و شنود با اقوام و امنیت سرحدات مصروف بودند و شب هنگام امور دفتر های آن سمت را بازرسی می نمودند.

نائب سالار محمد هاشم خان از طرف سپه سالار مامور گردید، تا به لمقان (لغمان)، کمر و دیگر نواحی سمت مشرقی رفته، وضع را از نزدیک دیده، اصلاحات لازمه به عمل آورند و برگد محمد علی خان را برای رسیدگی به عرایض مؤظف ساختند.

عساکر سابقه که بعد از شکست صالح محمد خان به هر طرف پراکنده شده و اکثر آنان به خانه های بر گشته بودند، جمع آوری و یک قوه منظم عسکری ترتیب داده شده، به قشله عسکری جلال آباد (بعد از ترمیمات لازمه) جاگرتین گردیدند.

در سمت مشرقی، وضع آهسته آهسته به صورت عادی برگشت. اخباری به نام «اتحاد ملی» به نشرات آغاز نمود. مکتبی در جلال آباد افتتاح گردید و شبکه تلفونی که از بین رفته بود، دوباره به جریان انداخته شد.

همینکه امور سمت مشرفی سر و سامان گرفت، اعلیحضرت امان الله خان امر فرمودند تا سپه سالار به کابل برگشته و شخص با کفایتی را برای رسیدگی به امور آنجا تعیین کنند.

سپه سالار نائب سالار محمد هاشم خان را به قوماندانی عسکری و ملکی آنجا معرفی کردند که از طرف اعلیحضرت منظور گردید. اعلیحضرت امان الله خان شخصاً در تپه مرغان از سپه سالار پذیرائی کردند و امور وزارت حربیه را دوباره به ایشان سپردند.

سپه سالار با توجه خاص به تنویر صاحب منصبان اردو پرداختند و بدین منظور مکتبی به «مکتب ملی» به علی آباد تأسیس کردند و مصارف آنرا از عاید زمین ایکه به مکافات نشان المر اعلی به ایشان داده شده بود، تمویل می کردند.

همچنان مجله ای به نام «اردو» مرتب به نشر می رسید. سپه سالار در مجالس ایکه در باره استقلال افغانستان دائر می شد، همواره حاضر بودند. روایت می کنند که روزی «داپس» رئیس هیأتی که از طرف انگلیس ها برای مذاکره تعیین شده بود، با سپه سالار دور میز مذاکره نشسته و به گفت و شنود پرداختند.

داپس که از سوالات و جواب های سپه سالار نادرخان ناراضی و ناراحت بود، کلوله نخ ایکه بالای میز قرار داشت، برداشته، آنرا به هم پیچده روی میز گذاشت و گفت جناب سپه سالار شما کارها را طوری در هم پیچید که سر نخ گم می شود. سپه سالار با متانت ایکه خاصه وی بود، آنرا برداشته آهسته آهسته روی انگشت خود پیچید تا صاف شد آنکه آنرا به خاکستر دانی که روی میز قرار داشت گذاشت آتش زد و روی خورا به داپس کرده گفت: «ما سعی می کنیم که کار را صاف کنیم و اگر نشد، آتش می زنیم». می گویند که داپس خاموش شد.

بعد از استرداد استقلال افغانستان، امور اداری در مرکز به صورت دل خواه در جریان بود. اعلیحضرت امان الله خان برای انسجام امور ولایات، مخصوصاً قطغن، بدخشان، مزارشریف، و هرات هیأت هایی قرار آتی تعیین

کردند: سپه سالار محمندرخان به ولایت قطغن و بدخشان، وزیر عدلیه محمد ابراهیم خان به ولایت مزار شریف، عبدالعزیز خان به ولایت قندهار، وزیر امنیه شجاع الدوله خان به ولایت هرات.

سپه سالار محمد نادرخان سردار شاه محمود خان را منحیث معاون و سردار احمدعلی خان سلیمان، مصاحب اعلیحضرت را در هیأت معیتی خود پیشنهاد کردند که از حضور اعلیحضرت منظور گردید. سپه سالار و همراهانش در طول راه از طرف اهالی آن ولایت پذیرائی شایانی شدند و همینکه به خان آباد مواصلت کردند، سپه سالار امور ملکی و عسکری آنجا را بررسی کرده سردار شاه محمود خان را برای رسیدگی به امور بدخشان با هدایات لازمه فرستادند و سردار احمدعلی خان را مامور بررسی عرایض نمودند. مسئله ای مهمی که مردم بدان درگیر بودند موضوع باقیات سال های گذشته بود که بدون اجراءات باقی مانده بود.

حکام و گماشتگان شان دین پدرازی را که در قید حیات نبودند از بازماندگان شان مطالبه می کردند که با کس و گیر و گرفتن پول محصلی مردم را به ستوه آورده بودند. سپه سالار نادرخان امر دادند تا تمام کتب و اسناد مربوط باقیات گذشته را حاضر کنند همه را بیرون دفتر کاری شان روی هم ریخته و آتش زدند و بدین گونه مردم را از شر آن خلاص کردند. همچنان بعضی از مردمان صاحب رسوخ و حکامی را که به مردم ظلم و ستم روا می داشتند، مورد بازخواست قرار دادند.

سپه سالار محمد نادرخان بعد از تأمین رفاه عامه، دست به یک سلسله ترمیمات زدند، تهانه های سرحدی که از هم پاشیده بودقابل رهایش گردید و قشله عسکری خان آباد ترمیم و دوباره جایگاه عساکر شد. گذشته از آن در پیشرفت معارف توجه خاصی مبذول گردید و مکتبی در فیض آباد تأسیس شد.

سپه سالار محمد نادرخان بعد از فراغت امور ملکی و عسکری به دوره پرداختند و از تمام نقاط ولایت به شمول پامیر که تا آن زمان هیچ یک از نائب الحکومه ها به آنجا نرفته بودند، بازدید به عمل آورده با اهالی هر منطقه از نزدیک تماس گرفته به عرایض شان گوش دادند و به حل مشکلات شان پرداختند. علایم حد بخشی هر چهار دولت افغانستان، روس، انگلیس و چین را در انتهای پامیرات مشاهده کردند. بنادر و تهانه های سرحدات بدخشان را ارزیابی نموده و اصلاحاتی در زمینه به عمل آوردند.

در پایان این دوره، کتابی تحت عنوان رهنمای قطغن و بدخشان که علاوه از درج تمام نقاط و خطوط مواصلاتی دهات و قصبات، بیانگر بعضی رسوم، عُرف و عادات مردم آنجا و علاوه حاوی معلومات قابل ملاحظه یی در باره آثار تاریخی و مخصوصاً آثار آن محل بود، با نقشه ها و همچنان پیداوار معادن آن منطقه به نشر رسید.

سپه سالار نادرخان بعد از اتمام کارهای شان در آن ولایت منظوری تقرر سردار شاه محمود خان را بحیث قوماندان عسکری و ملکی حکومت اعلی بدخشان از حضور اعلیحضرت امان الله خان منظور کرده و خود از راه سالنگ اعزام کابل شدند.

^۱ راه سالنگ در آن زمان راه آمد و شد نبود، چه در زمستان نسبت به ریزش برف و باران کاملاً مسدود و در تابستان نسبت به خرابی راه گذشتن از آن خالی از اشکال نبود. کسانیکه می خواستند به ولایات شمال مسافرت کنند، راه کوتل خاواک یا دره غوربند و کوتل آق رباط را پیش می گرفتند و برای رفتن به بدخشان در تابستان از کوتل انجمن استفاده می کردند. منظور سپه سالار از انتخاب راه سالنگ آن بود تا کوتاه ترین راهیکه کابل را با ولایات شمالی وصل می کرد از نزدیک مشاهده و مطالعه کنند. چنانچه پیشنهادات خود را به عرض رسانیده و مورد توجه اعلیحضرت امان الله خان قرار گرفت. مهندسین ایتالیایی به سروی آن پرداختند و قسمتی از راه سالنگ کشیده شد ولی نسبت عدم سنجش درست به اثر سیلاب ها کاملاً از بین رفت.

دربازگشت، سپه سالار محمد نادرخان مورد تفقد شاهانه قرار گرفت و امور وزارت حربیه دوباره به وی محول گردید.

علاوتاً اعلیحضرت امان الله خان در تمام موضوعات ایشان را در جریان گذاشته و مشوره می گرفتند. سپه سالار نیز به کمال صداقت آنچه لازم بود بیان می کردند.

اعتبار و توجه روز افزون اعلیحضرت امان الله خان به سپه سالار نادرخان حسادت اطرافیان را برانگیخت و به پاشیدن تخم نفاق بین دو خدمتگار راستین وطن که یکی شاه و دیگری سپه سالار بود آغاز نمودند و از بعضی اختلاف نظرها که گاهی بین شان پیدا می شد، استفاده کردند. بطور مثال اعلیحضرت امان الله خان پادشاه تجدد پسند بوده و می خواست وطن را با گام های سریع به شاهراه تمدن سوق دهند و اما سپه سالار که شخص دور اندیش و به عنعنات و روحیات اقوام بلدییت کامل داشت به عرض می رسانید که باید با سنجش و آهستگی رفتار نمود.

اعلیحضرت در نظر داشتند قوای عسکری را تقلیل دهند و بودیجه صرفه شده در دیگر موارد به مصرف رسانده شود، سپه سالار پافشاری داشتند که برای پیشبرد پلان های مترقی، داشتن قوای منظم اردو امری است بس مهم^۲. مغرضین این نوع برخورد ها رادست آویز گرفته به اعلیحضرت طوری وانمود می کردند که سپه سالار سد راه مفکوره های ترقی خواهانه اعلیحضرت بوده، با اجراءات خودسرانه کسب محبوبیت می کند و اردوی منظم را نیز برای مقاصد شخصی خود در نظر دارد. می گفتند وضع ایران و براندازی سلطنت قاجار توسط رضا شاه را نباید از نظر دور داشت.

این سخن ها رفته رفته کارگر افتاد. از سپه سالار کمتر مشوره گرفته می شد و اداره امور سرحدات که قبلاً از وظایف سپه سالار بود به محمود یاور محول گردید. در آن هنگام سپه سالار به بستر مریضی افتاده و چون جان وی در تهلکه بود، اهالی شهر کابل از آن خبر متأثر گردیده جوقه جوقه برای عیادت و اظهار همدردی رفته عده ای از آنان گوسفندان را بگونه خیرات اهداء می کردند. همچنین در مساجد بعد از ادای نماز برای صحت یابی سپه سالار دعا می کردند و این اخبار همه روزه به سمع اعلیحضرت رسانیده شده و از کسب محبوبیت سپه سالار بین مردم گزارش داده می شد.

اعلیحضرت امان الله خان در گذشته هر گاه اتفاقی برای سپه سالار رخ می داد، شخصاً به عیادت تشریف می بردند ولی این بار با وصف وخامت مریضی، جویای احوال شان نشدند. این بی توجهی نه تنها سبب دل شکستگی سپه سالار شد بلکه برادران شان را که هر کدام به نوبه خود خدمات شایسته بی انجام داده بودند دل سرد ساخت.

ادامه دارد

^۲ در ساحه معارف در بعضی ولایات به افتتاح مکتب مخالفت داشتند و همچنان احداث شاهراه ها طرف قبول بعضی از اقوام نبود.